

چگونه آگامبن بخوانیم؟

آدام کوتسکو | مصطفی انصافی



برای کسی که از ابتدا آثار جورجو آگامبن، فیلسوف ایتالیایی را دنبال کرده است - از جمله حضور کوتاه وی در فیلم انجیل به روایت متی (1964) اثر پیر پائولو پازولینی - شهرت فعلی او به عنوان یک متفکر سیاسی ممکن است شگفت‌انگیز و حتی گیج‌کننده به نظر برسد. بخش عمده‌ای از آثار اولیه‌ی آگامبن بر مسائل زیباشناسی تمرکز دارند و بسیاری از باقی آثارش به خوانش‌های منحصربه‌فرد و دقیق شخصیت‌های برجسته‌ی تاریخ فلسفه اختصاص یافته‌اند. آشنایی با اخیرترین اثر آگامبن به احتمال زیاد این سردرگمی را تشدید خواهد کرد. علاوه بر مجموعه کتاب‌های در حال نگارش و به‌وضوح سیاسی هومو ساکرکه تا کنون شامل آثاری همچون [هومو ساکر؛ قدرت حاکم و حیات برهنه](#) (1995؛ ترجمه‌ی انگلیسی 1998)، [وضعیت استثنایی](#) (2003؛ ترجمه‌ی انگلیسی 2005)، بقایای آشویتس؛ شاهد و بایگانی (1998؛ ترجمه‌ی انگلیسی 2002)، آگامبن توجه خود را مصروف تفسیرنامه به رومیان پولس قدیس، پژوهش رازورانه و نامنسجم در خصوص نسبت بین انسان و حیوان و مجموعه مطالعات در حول تاریخ الهیات مسیحی، کرده است.

هیچ‌یک از این مطالعات مربوط به شرایط زمانی خاص و یا مُد روز نبودند. طی سال‌های ریاست جمهوری بوش، به نظر می‌رسید مطالعات آگامبن در خصوص اقتدار حاکم، وضع اضطراری (یا استثنایی)، و مفهوم حیات برهنه مستقیماً با آبی‌ترین و حساس‌ترین دغدغه‌های سیاسی روز در گفتگو باشد: اختیارات فوق‌العاده در جنگ علیه تروریسم، سرنوشت بازداشت‌شدگان که در منطقه فاقد قانون گوآتنامو نگهداری می‌شدند، تأکید همگانی بر آن نوع از حاکمیت دولتی که جهانی‌سازی بنا داشت تا آن را غیرضروری جلوه دهد. این مسائل به‌رغم اینکه وقایعی منطبق با هم بودند اما

همچنان پیامدهای سیاسی گیج‌کننده‌ای دارند. مجموعه آثار هوموساکریه واسطه‌ی پرداختن به یک شخصیت مبهم در حقوق روم به نام (انسان مقدس [1]) که قابلیت کشته شدن بدون مجازات را دارد اما نمی‌توان او را قربانی نمود، ادعا می‌کند که پارادایم سراسر سیاست مدرن همانا اردوگاه کار اجباری است و در ادامه با پیندا [2]، هولدرلین [3] و بسیاری از شخصیت‌های نامتعارف به گفتگو می‌نشیند. (همچنین از گرگینه‌ها نیز در خلال اثر بحث می‌شود [4]). آگامبن در کتاب بقایای آشوبتس متمرکز بر شخصیت موزلمان [5] است، به عنوان نازل‌ترین و نومیدترین قربانیان نسل‌کشی [6]، اما به میزان تعجب‌آوری اثر را مصروف مباحث در حول پرسش‌هایی از زبان‌شناسی ساختاری می‌نماید. وضعیت استثنایی از بسیاری جهات سراسرترین کتاب در بین سه کتاب مجموعه‌ی هوموساکراست [7]، این اثر تاریخچه‌ای از اختیارات فوق‌العاده در دنیای روم و مدرن را ارائه می‌دهد. اما آگامبن به جای این ادعای به ظاهر واضح مبنی بر اینکه باید به اختیارات فوق‌العاده اتکا نکنیم و به ساختارهای قانونی عادی بپردازیم، به راه‌حلی کاملاً متفاوت اشاره می‌کند که معتقد است در داستان کافکا که در آن اسب گول‌پیکر اسکندر مقدونی به نام بوسیفالوس [8] وکیل مدافع می‌شود، مستتر است.

اینجا چه خبر است؟ این دقیقاً سؤالی بود که وقتی برای اولین بار هوموساکرا مطالعه کردم به ذهنم خطور کرد و برای یافتن پاسخ آن با عزمی راسخ اغلب آثار آگامبن را خواندم و حتی برخی را ترجمه نمودم. به مناسبت انتشار دوتا از ترجمه‌هایم - فقر والا؛ قواعد رهبانی و شکل حیات و کار خدا؛ دیرینه‌شناسی وظیفه (انتشارات دانشگاه استنفورد 2013) - این مقاله را نوشتم تا برخی از الگوهایی که در حین مطالعاتم استخراج کردم، به اشتراک بگذارم.

ویژگی بارز کار آگامبن تمایل آن به جهش فوری از کوچک‌ترین جزئیات به گسترده‌ترین تعمیم‌های ممکن است. برای مثال، در هوموساکرا می‌آموزیم که تاریخ اندیشه سیاسی غرب همواره به سوی شر توتالیتاریانیسم سوق یافته، به نحوی که می‌توان با نگاه به گوشه‌ای مبهم از قوانین روم باستان متوجه این امر شد. در حالی که آثار اخیر آگامبن حامل بلندپروازی‌هایی به غایت عظیم هستند با این وجود به سیاقی نامنسجم نوشته شده‌اند و همواره جایی برای پراکنده‌گویی و حاشیه‌روی (اغلب در قالب یادداشت‌هایی که درست در وسط متن درج می‌شوند و با حرف اول الفبای عبری نشان‌گذاری می‌شوند) باز می‌کنند.

به باور من، این ویژگی‌های منحصر به فرد آگامبن را می‌توان در دو شخصیت با اهمیتی که بیشترین تأثیر را روی وی گذاشتند، رهگیری کرد: **والتر بنیامین** و مارتین هایدگر. آگامبن ویراستار نسخه ایتالیایی مجموعه آثار بنیامین بود که عمدتاً از مقالات پراکنده و قطعات رازورانه تشکیل یافته‌اند که اغلب آنها طی دوره حیات بنیامین انتشار نیافته بودند. بدیهی است که آگامبن فشرده‌سازی و گستره‌ی وسیع بینارشته‌ای آثار بنیامین را تحسین می‌کند و سودای اعمال تأثیرات مشابهی را در آثار خود دارد. پیوند آگامبن با هایدگر به مراتب نزدیک‌تر است: آگامبن به عنوان دانشجو در یکی از سمینارهای پس از جنگ **هایدگر**، جاه‌طلبی فیلسوف بزرگ را برای ارائه گزارشی فراگیر از تاریخ غرب و استفاده از آن تاریخ برای تبیین جهان معاصر اخذ نمود. آگامبن هم از بنیامین و هم از هایدگر، از یک سو دقت نظر در خصوص لغت‌شناسی و مسائل پیش روی تفسیر را به ارث برده و از سوی دیگر، گرایش آشکار به انتزاع مفهوم می‌گیرد. (به عنوان مثال، هایدگر تمام زندگی حرفه‌ای خود را مصروف پژوهش در مورد مفهوم «هستی») کرد، در حالی که برخی از مشهورترین مقالات بنیامین به گسترده‌ترین موضوعات ممکن، مانند خشونت، زبان، یا تاریخ اختصاص داده شده است.)

آگامبن نه تنها در زمینه‌ی روش پژوهش از این دو اندیشمند متأثر است، بلکه حتی در زمینه‌ی شیوه‌ی پژوهیدن نیز ملهم از آن‌هاست. کل مجموعه‌ی هوموساکرا را می‌توان دنباله‌ی طرح بنیامین مبنی بر نقد خشونت (1921) تلقی کرد که در حکم خاستگاهی است برای مفهوم تقدس حیات انسان. از سوی دیگر، مطالعه‌ی آگامبن در خصوص حیوانیت در کتاب امر گشوده، بر نوشته‌های هایدگر درباره این امر تمرکز دارد و بسیاری از فصول در حکم بسط ارجاعات کلیدی خودِ هایدگر است. آثار آگامبن را می‌توان تا حدی به عنوان مجموعه‌ای از پی‌نوشت‌ها بر دو متفکر بزرگی خواند که بیشتر از سایرین الهام‌بخش او بوده‌اند، حتی اگر تنها برخی از آثار وی نشان دهنده این تأثیر باشند.

در این مرحله، می‌توان پرسید که چه چیزی در آثار آگامبن متعلق به اوست - البته به غیر از مطالبی که در ذیل حرف اول عبری در آثار او نوشته شده‌اند. بخشی از اصالت آگامبن را می‌توان در شیوه‌ی پیوند زدن هایدگر و بنیامین، به علاوه شخصیت‌های برجسته‌ای مانند میشل فوکو، کارل اشمیت، هانا آرنت و ارسطو جستجو کرد. با این وجود، چنانچه پرسش از تبارشناسی فکری آگامبن را کنار بگذاریم، آن چیزی که سبک اندیشه آگامبن را متمایز می‌نماید، همانا علاقه وی به تناقض و ناسازه‌هاست. به عنوان مثال، آگامبن ضمن پیگیری دستور کار تحقیقاتی بنیامین، مفهوم تقدیس حیات انسان را به شخصیت **هوموساکر** نسبت می‌دهد، به عنوان یک خاستگاه. تقدیس حیات انسان ابداً به این معنا نیست که حیات انسان واجد ارزش استثنایی و بی‌شرط و شروط است، بلکه این مفهوم به واقع دلالت بر این دارد که حیات انسان از تمامی حمایت‌های قانونی محروم شده. و آگامبن به جای تحسین میزان تحول در برداشت ما از تقدس حیات انسانی، استدلال می‌کند که معنای قدیمی هنوز پابرجاست: دولتی که تقدیس حیات انسانی را تکریم می‌کند، در واقع ماشینی است که هر یک از ما را به یک هوموساکری دفاع تبدیل می‌کند.

این عشق به تناقض صرفاً یک تیک [9] بلاغی نیست، بلکه تحلیل سیاسی آگامبن را که در جستجوی موضعی است که طی آن مقولات متعارف ما شروع به تداخل یافتن با یکدیگر و فروپاشی می‌کند، عمیقاً متأثر می‌سازد. مثلاً، آگامبن مجذوب شخصیت حاکم [10] است، شخصیتی که می‌تواند قانون را به واسطه‌ی چیزی که او آن را پارادوکس حاکمیت می‌نامد، به حالت تعلیق درآورد. پارادوکس حاکمیت یعنی این واقعیت که حاکم، هم‌زمان، هم بیرون و هم داخل نظم حقوقی قرار دهد. از یک سو، حاکمی که وضعیت اضطراری را اعلام می‌کند، می‌تواند آزادانه قانون را نقض کند، از سوی دیگر، اقدامات او با استناد به قانون مشروعیت می‌یابد و (حداقل ترجیحاً) هدف این حاکم بازسازی شرایط عادی به منظور جاری شدن حاکمیت قانون است. در نتیجه، آیا کار حاکم طرز عجیبی از بی‌قانونیت قانونی است یا قانونیت قانونی؟ کیشش موجود در شخصیت هوموساکرا را بدل به استعاره‌ای برای افرادی می‌کند که از حمایت قانونی رسمی محروم و به وضعیت حیات برهنه تقلیل یافته‌اند، افرادی همچون مهاجرین، نیروهای متخاصم، قربانیان اردوگاه‌های کار اجباری. این افراد از یک سو از قلمرو قانون مستثنا شده‌اند، اما همین مستثنا شدن خود یک عمل حقوقی و در واقع یکی از قوی‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین اعمال حقوقی است، از این رو افرادی که به وضعیت حیات برهنه تقلیل یافته‌اند، هم شامل قانون می‌شوند و هم از آن طرد می‌گردند.

با این حال، بزرگ‌ترین تناقض در شیوه ارتباط حاکم و هوموساکر با قانون نهفته است - ارتباط مبتنی بر دربرگیرندگی معطوف به طرد [11] یا طرد دربرگیرنده [12]. در سطح کاملاً رسمی، روابط متناقض و ناسازوار قانون به یک اندازه بر قدر قدرت‌ترین حاکم و مفلوک‌ترین قربانی اعمال می‌گردد. در واقع، این دو شخصیت متناقض، تصاویری متقارن از یکدیگر را بازتاب می‌دهند: در افراطی‌ترین شکل نظم، حاکم و هوموساکر دو چهره هم‌ارز محسوب می‌شوند که واجد ساختاری

یکسان و وجودی به هم پیوسته هستند: حاکم کسی است که همه افراد در برابر او به شکل بالقوه‌ای هموساگر هستند، و هموساگر کسی است که همه افراد در برابر او همچون حاکم عمل می‌کنند.

آگامبن بر این نظر است که نظام سیاسی ما در حال فرو ریختن است و اختیارات فوق‌العاده فراقانونی که واجد اعتبار قانونی هستند، دیگر استثنا محسوب نمی‌شوند، بلکه قاعده‌اند. در اینجا ممکن است تصور کنیم که اضطراب مفروض شده در جنگ علیه تروریسم، که اکنون بیش از 10 سال به طول انجامیده و هیچ نشانه‌ای از پایان آن در دست نیست، به جهت مشروعیت بخشیدن به اختیارات اجرایی حداکثری فزاینده استفاده می‌شود (از جمله اینکه اخیراً رئیس‌جمهور اوباما ادعا کرده حق دارد شهروندان آمریکایی مظنون به تروریسم را بدون محاکمه و در خاک ایالات متحده ترور کند). اما این شکست در رویه‌ی حقوقی یک نقطه ضعف نیست، بلکه لحظه‌ای است که قانون، قدرت خود را در خام‌ترین و مرگبارترین شکل خود نشان می‌دهد. همان‌طور که آگامبن در کتاب وضعیت استثنایی بیان می‌کند، زمانی که «وضعیت استثنایی [...] تبدیل به قاعده می‌گردد، همان لحظه نظام حقوقی-سیاسی خود را به ماشین کشتار تبدیل می‌کند.

بسیاری از منتقدان سیاست «مبارزه علیه تروریسم»، مثل جودیت باتلر، از واژگان آگامبن به منظور ارائه قسمی انتقاد اخلاقی از سیاست خارجی آمریکا استفاده کرده‌اند. مثلاً، می‌توان گفت که حکومت ایالات متحده با ساخت منطقه استثنایی عاری از قانون در گوانتانامو دچار اشتباه و خطا شده چون این منطقه منجر به دگردیسی بازداشت‌شدگان به حیات برهنه می‌شود و این امر مطلوب نیست. بدون شک همین‌طور است ولی با این‌همه آثار سیاسی آگامبن قدری پیچیده‌تر از آن هستند بتوان آنها را به سادگی در ذیل این گفتمان اخلاق‌گرا قرار داد. به زعم آگامبن راه حل معضل برآمده از قدرت حاکم، بازگشت به شرایط عادی حکمرانی قانون نیست، زیرا نظام‌های سیاسی در غرب همواره در ساختار خود بذرهایی را در خود جای داده‌اند که به استثناء فراگیر دوره‌ی ما منجر شده است. این نظامات نمی‌توانند مانع از سوق یابی مردم به وضعیت حیات برهنه شوند، چون این دقیقاً همان کاری است که ساختارهای قانونی غربی انجام می‌دهند. پیوند حاد و مخرب اقتدار حاکم و حیات برهنه فاجعه‌ای غیرقابل‌گریز است: به زعم آگامبن این امر نشانگر ژرف‌ترین و واقعی‌ترین ساختار قانون است.

شاید اکنون زمان آن فرارسیده باشد که به داستان کافکا با عنوان وکیل مدافع جدید که در خصوص بوسیفالوس، اسب گول‌پیکر اسکندر مقدونی نگاشته، بپردازیم. در این قطعه کوتاه متوجه می‌شویم که بوسیفالوس تغییر شغل داده است: او دیگر یک اسب جنگی نیست، بلکه در جامه یک وکیل مدافع ظاهر می‌شود. چیزی که آگامبن را جذب این داستان می‌کند این است که اسب بزرگ‌ترین حاکم فاتح جهان باستان مشغول مطالعه‌ی قانون شده. به باور آگامبن، این داستان در سودای بازگشت بر آن شکل قدیمی و کم‌تر مخرب قانون نیست، بلکه دلالت بر رهایی کامل از قانون دارد:

روزی نوع بشر با قانون بازی خواهد کرد، همچون بازی کودکان با اشیای بی‌مصرف، نه به منظور احیا کاربرد متعارف آن‌ها، بلکه به جهت رهایی بشریت از شر قانون... وظیفه این رهاسازی بردوش مطالعه یا بازی است. و این بازی مجدانه آن معبری است که به ما امکان می‌دهد به آن عدالتی برسیم که یکی از قطعات پس از مرگ بنیامین آن را توصیف می‌کند؛ قطعه‌ای که طی آن جهان خیر است و ابداً قابل تصاحب و بدل شدن به امری حقوقی نیست. [13]

قانون به سادگی قابل حذف نیست، بلکه به سبک و سیاقی سراسر متفاوت اعمال می‌گردد. مطالعه‌ی جایگزین تحمیل و بازی، جایگزین جدیت می‌گردد. آگامبن معتقد است که وکیل مدافع جدید وضعیت اضطراری را به بهترین شکل پیش می‌برد. اقدامات این وکیل مدافع جدید نه تنها متن قانون را به حالت تعلیق درمی‌آورد، بلکه مهم‌تر از آن، زور قانون و قدرت فائده آن را به حالت تعلیق درمی‌آورد.

آثار انتقادی آگامبن اغلب به سمت این‌گونه از ایده‌های عجیب و برانگیزاننده سوق می‌یابند. در ذیل آثار وی ما دائماً التفات می‌یابیم که هدف از رصد و رهگیری تناقضات و ناسازگاری‌های موجود در قانون، اصلاح یا هشداردهی در خصوص امری که باید از آن اجتناب شود، نیست، بلکه هدف جلو بردن بیش‌ازپیش این تناقضات است. آگامبن اغلب از اصطلاح الهیاتی موعودباور [14] به منظور توصیف این استراتژی جدلی خود سود می‌جوید، چون جنبش‌های موعود باور در سراسر تاریخ - که در اینجا آگامبن به برخی از اشکال مسیحیت اشاره می‌کند - غالباً روابط خصمانه‌ای با قانون داشته‌اند (عمدتاً ولی نه صرفاً، این روابط خصمانه با قانون یهود و تورات بوده است). از این رو، آگامبن دائماً از متون موعودباورانه موجود در سنت‌های یهودی، مسیحی و اسلامی به منظور تلاش برای یافتن راهی برای خروج از تناقضات مخرب تفکر حقوقی غرب، الهام می‌گیرد.

آگامبن در اخیرترین اثرش با عنوان فقر والا: قواعد رهبانی و شکل حیات که به انگلیسی منتشر شده (2011؛ 2013) پژوهش مبسوطی در خصوص رهبانیت مسیحی انجام می‌دهد که به اعتقاد وی اساساً جنبشی موعودباورانه است. این جنبش نه تنها به دست افراد ناراضی از نهادهای جریان اصلی که مدعی بودند مطالبه‌ای تاریخی را ذیل نام مسیح (یعنی عیسی) نمایندگی می‌کنند، ساخته و پرداخته شده بود، بلکه آنها بیانگر رابطه متناقض خاصی با قانون بودند. از یک سوی، زندگی رهبانی حتی برای جزئی‌ترین ابعاد زندگی برنامه دارد و این‌طور به نظر می‌رسد که سخت‌گیرانه‌ترین شکل قانون است (این برداشتی است که با وجود فهرستی بلند و بالا از مجازات‌ها برای تخلفات تقویت می‌شود). از سوی دیگر، علمای رهبانی همواره تأکید کرده‌اند که احکام آنها چیزی سوای قوانین است. جای که هدف قانون سکولار ایجاد مرزهایی برای زندگی از طریق اعمال ممنوعیت‌ها و مجازات‌ها است، هدف قوانین رهبانی اعطای صورت‌بندی مثبت و ایجابی به حیات راهبان است.

بنابراین چیزی که در رهبانیت اهمیت دارد تحمیل هنجارها نیست، بلکه همین شکل زندگی راهبان است. آگامبن معتقد است که این محور کردن مرز میان قاعده و حیات، تا جایی که آن‌ها از یکدیگر غیرقابل تشخیص می‌شوند، قسمی تلاش تاریخی انضمامی برای نیل به چیزی است که در کتاب وضعیت استثنایی آن را وضعیت مطالعه یا بازی [15] معرفی کرده بود. آگامبن جنبش فرانسویسکن را در این زمینه بسیار رادیکال می‌داند و اغلب محتوای کتاب فقر والا در خصوص نحوه ورود فرقه فرانسویسکن به قلمرو جریان اصلی مسیحیت است، تا از این طریق پیام‌موزیم چگونه از تله‌های مشابه در تلاش‌های معاصر برای گریز از ماشین کشتار مخربی که آن را قانون می‌نامیم، حذر کنیم.

طبق چیزهایی که تاکنون گفته‌ام، آثار آگامبن احتمالاً خیلی نظامند به نظر برسد - و او این تصور را با تقسیم‌بندی دقیق پروژه‌ای که با هوموساگر آغاز شد به مجلدات و دفترهای فرعی مختلف تقویت می‌کند. گرچه چیزی که در آثار آگامبن برای من جذاب‌تر می‌نماید، نظامند بودن آن نیست، بلکه ماهیت گشوده و کاوشگرانه آن‌هاست. مثلاً آگامبن در وضعیت استثنایی بیان می‌دارد که حکومت‌های مدرن دائماً به دلیل شرایط اقتصادی، وضعیت اضطراری اعلام

کرده‌اند، و این پژوهش در نهایت آگامبن را به پژوهشی مبسوط‌تر در حول مفهوم اقتصاد در کتاب پادشاهی و جلال: درباره‌ی تبارشناسی الهیاتی اقتصاد و حکومت سوق داد. آن کتاب، در کمال تعجب، تاریخ آموزه مسیحی تثلیث را در برمی‌گیرد (و شامل یک فصل به خصوص ارزشمند است که فرشتگان را به‌عنوان دیوان سالارهای خداوند معرفی می‌کند). آگامبن در کتاب فقروالا تصریح می‌دارد که گویی راهبان در معرض این وسوسه دائمی هستند که سراسر حیات خود را بدل به قسمی عمل عبادی مستمر گردانند، که منجر به این شد که آگامبن به سمت پژوهشی در حول عبادت و تأثیر آن بر برداشت‌های معاصر از وظیفه اخلاقی سوق بیابد. (این کتاب اواخر سال جاری تحت عنوان کار خدا: تبارشناسی وظیفه [16] منتشر خواهد شد.)

در نتیجه، معتقدم بهترین شیوه برای ورود به آثار آگامبن احتمالاً مطالعه نوشته‌های سیاسی شناخته‌شده‌تر او نیست، بلکه کتاب کوتاه و نامنسجم امرگشوده: انسان و حیوان مدخلی مناسب‌تر است. این اثر دربردارنده چند قطعه فراموش ناشدنی است. شاید تأثیرگذارترین روایت این کتاب ماجرای آن کنه [17] نگون‌بختی است که توسط محققان از تمام دریافت‌های حسی محروم شد و نزدیک به دو دهه در این حالت باقی ماند. این روایت باعث شد تا آگامبن مجموعه پرسش‌های موشکافانه‌ای را طرح کند که پیامدهای آن بسیار فراتر از سرنوشت یک کنه است:

ولی چه بلایی بر سر کنه و جهان‌ش در این وضعیت معلق که هجده سال به طول می‌انجامد، می‌آید؟ چگونه ممکن است موجود زنده‌ای که کاملاً در ارتباط با محیط است در محرومیت مطلق از آن محیط زنده بماند؟ و صحبت از انتظار بدون زمان و بدون جهان چه معنایی دارد؟ [18]

من تصور می‌کنم کتاب امرگشوده آگامبن مفروضات افراد درباره حیوان را به نوعی به چالش خواهید کشید. به خوبی مشخص نیست که چگونه تمام قطعات استدلال آگامبن در کنار هم قرار می‌گیرند، ولی به زعم من این امر تنها اثربخشی کتاب را دوچندان می‌نماید: این کتاب پاسخی قطعی به پرسش از نسبت میان انسان و حیوان نیست، بلکه کتابی است در خصوص اندیشیدن به این نسبت.

مطالعه‌ی کتاب امرگشوده و سایر آثار مشابه آگامبن همچون اجتماع آینده (1990؛ 1993)، برهنگی‌ها (2009؛ 2010) قبل از مطالعه‌ی آثار سیاسی برجسته‌تر آگامبن می‌تواند راه‌گشا باشد، چون به روشن شدن شیوه‌ی تفکر آگامبن قبل از مواجهه مخاطب با مسائل و موضوعاتی که وی به آن‌ها می‌اندیشد، یاری می‌رساند. آثار سیاسی آگامبن با وجود همه جاه‌طلبی‌های گسترده و دعوی برنامه‌ریزی شده بودن، اساساً همان سبک و سیاق نامنسجم و بداهه‌گویانه کاوش فکری وی را در مقام مدخل‌های چند سویه در مجموعه آثار آگامبن بازتاب می‌دهند؛ آگامبن در تمام آثارش نمونه‌ای از «مطالعه یا بازی» با سنت سیاسی و فرهنگ غربی را ارائه می‌دهد. دستاوردهای آثار آگامبن در نهایت زمانی می‌توانند مثمرتر واقع شوند که بتوانند ما را در پیوستن به وی به منظور صرف تلاش جدی مطالعه کردن به مثابه بازی متمایل سازند.

sacred man [1]

Pindar [2]

Hölderlin [3]

[4] اشاره کوتسکو به بندی از کتاب (هوموساکر؛ قدرت حاکم و حیات برهنه) است که آگامبن بیان می‌دارد راهزنان و افراد طرد شده از اجتماع در قرون وسطی، گرگینه یا انسان گرگ‌نما تلقی می‌شدند. م

Muselmann [5]

Shoah [6]

[7] البته زمانی که کوتسکو این مقاله را می‌نگاشت تنها سه جلد از این اثر منتشر شده بود. م

Bucephalus [8]

[9] رفتار غیرارادی بدنی. م

the sovereign [10]

exclusive inclusion [11]

inclusive exclusion [12]

State of Exception, p 64 [13]

messianic [14]

study or play [15]

Opus Dei: An Archeology of Duty. [16]

tick [17]

The Open: Man and Animal, P: 47 [18]